

متن پرسش

با سلام استاد: بنده در حجاب های نوری دیگران، خودم و از یه طرف توقف مدرنیت، از یه طرف نخواستن نفس ناطقه، گیرکردم، وقتی من نمیخام یه عده با حرص و شاید هم مشکلات ایجاد شده دولت ها حق ضایع میکنن. عمرم رفت و میگذره، چکار کنم اینکه همه را رها کنم وحشت دارم، هیچی نیمونه و اگر بخام بگیرم چیوبگیرم. از یه طرف مدام میگن زن نباید در زمان فعلی نیاد تو اجتماع این بر شرایط من مساعد نیست نه میتونم تو اجتماع باشم نه نباشم، میخام خودم باشم همیشه. از طرفی خودم کیه که باید باشم، از سمت مذهبی ها خیلی کتک به روحم میخوره، شیطونی بعضی ها هم برا روح من خیلی آسیب زا بود، گاه فکر می‌کنم ما متخصصین شهید زن را به عنوان الگو درست مطرح نکردیم تا بعد به بحث نفس برسیم. لذا اکثر زنها با ورود به اجتماع دارن راه تکرار شده را دوباره میرن، مثلا بنده نمیدونستم اینقدر زن فوق تخصص پزشک داشتیم شهید شدن، وقتی میخام با آرامش امور را پیش ببرم بیشتر خودمم ولی همیشه، انگار خیلی قدرت میخاد و من ندارم و یا آنگاه که قدرت پیدا می‌کنم ازم سوء استفاده میشه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال با انقلاب اسلامی فارغ از کوتاهی‌هایی که داشته‌ایم، تاریخی شروع شده که زن و مرد برای معنابخشیدن به زندگی دنیایی و آخرتی خود باید تلاش کنند نسبت به چنین حضور تاریخی حساس باشند و خود را متناسب با تاریخی که شهدا بدین‌گونه آن را شکل دادند و پروراندند، همراه نگه داریم. از این جهت خوب است ابتدا نسبت به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی آگاهی پیدا کرد و در این رابطه پیشنهاد بنده مطالعه کتاب «جایگاه قدسی انقلاب اسلامی» است که روی سایت می‌باشد. موفق باشید